

اتحاد ملت

روزنامه صبح ایران



نماینده کارگران در کمیته مزد خبر داد

تغییر در فرمول تعیین دستمزد کارگران

صفحه ۴



سخنگوی دولت: اعتراضات مدنی مورد حمله تروریستی قرار گرفت

تشکیل کمیته حقیقت‌یاب در دستور کار است

صفحه ۲

چرا یارانه دولتی جبران‌کننده تورم ناشی از حذف ارز ترجیحی نیست؟

عادی‌سازی گرانی!

آخرین گزارش‌ها اکنون اعتبار چهار ماهه شامل ۴ میلیون تومان برای هر نفر به حساب ۸۰ میلیون ایرانی واریز شده است.

این ادعا پکشنیه شب از سوی مسعود پزشکیان در گفتگوی تلویزیونی با مردم مطرح شد که قرار است کالابرگ یک میلیون تومانی اثرات حذف ارز ترجیحی را جبران کند. رئیس‌جمهور تصریح کرد که «بر اساس محاسبات صورت‌گرفته از سوی بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه و دیگر سازمان‌ها و گروه‌های اقتصادی میزان افزایش احتمالی قیمت‌ها در ارتباط با کالاهای هدف حدود ۵۰۰ هزار تومان ارزیابی شده است.» به گفته او این استدلال مطرح شده که «برای اینکه فرد بتواند مقدار مورد نیاز را بخرد، ۵۰۰ هزار تومان باید اضافه داشته باشد.»

شرح در صفحه ۴

عضو هیات رئیسه مجلس: بابت کمبودها باید از مردم عذرخواهی کنیم صفحه ۲	چرا مردم عصبانی هستند؟ حس فریب‌خوردگی در جامعه صفحه ۳	چرا ایرانی‌ها کمتر بچه‌دار می‌شوند؟ ۲۰ سال سرنوشت‌ساز برای ایران صفحه ۳
---	---	---



به قلم:

سخت‌نخست

ایران سینه‌ما نیست

سقوط مادورو در ونزوئلا—با دقت‌تر، روایت «سقوط مادورو»—برای من اتفاق تازه‌ای نیست. نه از سر پیش‌بینی سیاسی، بلکه از سر حافظه. این جنس تصویرسازی را قبلاً دیده‌ام؛ با همان لحن هیجان‌زده، همان قطعیت زودرس، و همان وعده‌ی پایان نزدیک؛ انگار همه‌چیز قرار است در یک برنامه‌ی تلویزیونی تمام شود. بیش از سه دهه پیش،

بررسی پیامدهای سیاسی اقدامات گروه‌های جدایی‌طلب مورد حمایت امارات در جنوب یمن

تنش بین عربستان و امارات بر سر آینده یمن

ثانیاً، این اختلاف می‌تواند به بازیگران دیگر فرصت دهد. حوثی‌ها ممکن است از تفرق در جبهه مقابل سود ببرند و مواضع خود را تحکیم کنند. ایران، حامی اصلی حوثی‌ها، می‌تواند این تنش را نشانه ضعف ائتلاف عربی تفسیر کند. همچنین، کشورهای مانند عمان یا قطر که روابط مستقلی با بازیگران مختلف یمنی دارند، ممکن است نقش میانجی‌گری فعال‌تری ایفا کنند.

ثالثاً، این وضعیت معادلات امنیتی دریایی در دریای سرخ و باب‌المندب را پیچیده‌تر می‌کند. اگر جنوب یمن به منطقه‌ای بی‌ثبات و تحت کنترل گروه‌های متعدد تبدیل شود، امنیت این آبراه حیاتی جهانی می‌تواند بیش از پیش به خطر بیفتد. بحران یمن مانند آنه‌ای است که شکاف‌ها و رقابت‌های پنهان در جهان عرب را منعکس می‌کند. همکاری میان کشورهای عربی اغلب در مواجهه با یک تهدید خارجی مشترک (مانند ایران) تقویت می‌شود، اما هنگامی که پای تعریف منافع ملی خاص و طراحی نظم سیاسی آینده یک کشور همسایه به میان می‌آید، این همکاری می‌تواند به سرعت رنگ ببازد. در مجموع، تنش میان عربستان سعودی و امارات متحده عربی بر سر تحولات جنوب یمن، نشان‌دهنده بلوغ بحرانی است که از یک جنگ داخلی ساده فراتر رفته است. این اختلاف ریشه در درک متفاوت دو کشور از تهدیدات امنیتی و تعریف متفاوت آن‌ها از منافع ملی در یمن دارد. برای عربستان، اولویت اصلی جلوگیری از ایجاد یک خلأ امنیتی در مرزهای جنوبی و مهار نفوذ ایران است، که ایجاد می‌کند حداقلی از وحدت در یمن حفظ شود. برای امارات، کنترل نقاط راهبردی و ایجاد حوزه نفوذ در جنوب یمن از طریق یک متحد منطقه‌ی‌تر، هدفی ملموس‌تر به نظر می‌رسد. پیشروی شورای انتقالی جنوبی با حمایت امارات، موازنه قدرت در یمن را تغییر داده و احتمال تجزیه عملی این کشور را افزایش داده است. این وضعیت نه تنها چشم‌انداز صلح را دوترت می‌کند، بلکه می‌تواند به درگیری‌های جدیدی بین گروه‌های جنوبی و نیروهای باقی‌مانده دولت مرکزی منجر شود. راه خروج از این بن‌بست مستلزم آن است که ریاض و ابوظبی ابتدا در پشت درهای بسته به یک درک مشترک از اهداف نهایی خود در یمن دست یابند. اما آیا این توان مدلی پیدا کرد که هم نگرانی‌های امنیتی عربستان را برطرف کند و هم منافع راهبردی امارات را تأمین نماید؟ این ممکن است مستلزم پذیرش نوعی فدرالیسم واقعی یا خدمتخاری گسترده برای جنوب تحت نظارت یک دولت مرکزی ضعیف باشد. در نهایت، حل بحران یمن نیازمند یک فرآیند سیاسی فراگیر است که نه تنها حوثی‌ها و دولت به رسمیت شناخته شده بین‌المللی، بلکه شورای انتقالی جنوبی و دیگر گروه‌های مهم را نیز در بر گیرد. بدون چنین فرآیندی، هر تحول نظامی، مانند پیشروی اخیر، تنها آرایش جدیدی از نیروها را ایجاد می‌کند که پایدار نخواهد بود. در کوتاه‌مدت، به نظر می‌رسد یمن شاهد دور جدیدی از بی‌ثباتی و بازاریابی اتحادها باشد، در حالی که مردم آن بیش از پیش در ورطه رنج و محرومیت فرو می‌روند.



مسئله هویت جنوبی و پروژه جدایی‌طلبی

این در شرایطی است که شورای انتقالی جنوبی فقط یک گروه مسلح دیگر نیست؛ نماینده جنبش سیاسی-هویتی است که خواستار بازگشت به وضعیت قبل از ۱۹۹۰ است، زمانی که شمال و جنوب یمن دو کشور جداگانه بودند. این جنبش از ناراضیانی عمیق در جنوب نسبت به حاکمیت صنعا و به حاشیه رانده شدن اقتصادی و سیاسی تغذیه می‌کند. حمایت امارات از STC تنها نظامی نیست، بلکه سیاسی و مالی نیز هست. این حمایت به STC اجازه داده تا نهادهای موازی حکومتی، خدمات عمومی و یک روایت سیاسی منسجم حول محور استقلال جنوب ایجاد کند. پیشروی اخیر، اعتماد به نفس این گروه را افزایش داده و موضع چانه‌زنی آن در هر گفتگوی آینده درباره آینده یمن را تقویت کرده است. در واقع، STC اکنون خود را نه به عنوان یک گروه شبه‌نظامی، بلکه به عنوان دولت بالفعل جنوب معرفی می‌کند. عربستان، اگرچه در گذشته با STC تعامل داشته، اما همواره بر حفظ وحدت سرزمینی یمن، ولو به شکل فدرال تأکید کرده است. از دید ریاض، مشروعیت‌بخشی به پروژه جدایی‌طلبی می‌تواند آتشی باشد که دامن منطقه را بگیرد و الگویی خطرناک برای دیگر جنبش‌های قومی یا منطقه‌ای در خاورمیانه ایجاد کند. بحران یمن دیگر صرفاً یک جنگ نیابتی یا نبرد بر سر قدرت نیست، بلکه تبدیل به میدانی برای تقابل پروژه‌های هویتی مختلف شده است: هویت ملی یمنی در مقابل هویت جنوبی، و نیز رقابت هویت‌های مذهبی و قبیله‌ای. حل چنین تعارضاتی به مراتب دشوارتر از متوقف کردن درگیری‌های نظامی است.

پیامدهای منطقه‌ای: آزمونی برای اتحادها و فرصتی برای رقبا اما شکاف بین عربستان و امارات در مسئله یمن، پیامدهای فراتر از مرزهای این کشور دارد:

اول، این تنش همبستگی ظاهری شورای همکاری خلیج فارس (GCC) را زیر سؤال می‌برد. این شورا که زمانی کانون اتحاد سیاسی-امنیتی کشورهای عربی خلیج فارس بود، در سال‌های اخیر با اختلافات داخلی (مانند محاصره قطر) مواجه شده است. تنش کنونی می‌تواند شکاف دیگری در این نهاد ایجاد کند.

نیروهای ائتلاف به رهبری عربستان، کنترل مناطق وسیعی را حفظ کند. این در حالی است که پیشروی STC نشان‌دهنده تغییر در پویایی جنگ داخلی یمن است. تمرکز از نبرد با حوثی‌ها در شمال، به رقابت بر سر کنترل و آینده جنوب منتقل شده است. این امر جنگ را از یک درگیری دوگانه به یک درگیری چندوجهی با بازیگران متعدد و اهداف متعارض تبدیل می‌کند.

ریشه‌های اختلاف: منافع ملی متعارض در یک جنگ مشترک

اما واکنش تند عربستان به پیشروی STC از ترس‌های عمیق‌تر امنیتی ناشی می‌شود. از دید ریاض، یک دولت قوی و متمرکز در صنعا—حتی اگر با آن همسو نباشد—ترجیح دارد بر یک دولت ضعیف و تجزیه‌طلب در جنوب که ممکن است تحت نفوذ رقبای منطقه‌ای قرار گیرد. عربستان مرز طولانی و بالقوه ناامنی با یمن دارد. ظهور یک موجودیت سیاسی جدید و ناپایدار در جنوب، که کنترل مؤثری بر قلمرو خود ندارد، می‌تواند به پناهگاهی برای گروه‌های تندرو تبدیل شود که امنیت مرزهای جنوبی عربستان را تهدید کنند. در مقابل، امارات دیدگاهی متفاوت دارد. ابوظبی کمتر نگران تهدید مستقیم مرزی است و بیشتر بر منافع اقتصادی و امنیت خطوط دریایی تمرکز دارد. کنترل بنادر جنوب یمن مانند عدن و المکلا، و همچنین جزیره سقطری، برای استراتژی لجستیکی و اقتصادی امارات حیاتی است. حمایت از STC به امارات این امکان را می‌دهد که نفوذ خود را در این مناطق حیاتی حفظ کند و از طریق یک متحد منطقه‌ی‌تر به متمرکزتر (در مقایسه با دولت مرکزی ضعیف صنعا) عمل نماید. از نظر امارات، یک جنوب نیمه‌خودمختار پایدار که تحت نفوذ آن باشد، به مراتب مفیدتر از یک یمن متحد اما بی‌ثبات و تحت تأثیر رقیاست.

این اختلاف، نمونه کلاسیکی از چگونگی تغییر اولویت‌های متحدان با تغییر شرایط است. در ابتدای جنگ، هدف مشترک "شکست حوثی‌ها" بود. اما با طولانی شدن جنگ و محو شدن چشم‌انداز پیروزی قاطع، هر کشوری شروع به تعریف منافع ملی خاص خود در قبال یمن کرده است، حتی اگر این منافع با منافع شریکش در تعارض باشد.

تحولات اخیر در جنوب یمن بار دیگر پیچیدگی بحران این کشور و تنش‌های نهفته میان متحدان ظاهری آن را آشکار کرده است. پیشروی‌های نیروهای شورای انتقالی جنوبی که از حمایت امارات برخوردار بودند و واکنش تند عربستان به این تحولات، نشان می‌دهد که ائتلاف به ظاهر یکپارچه علیه حوثی‌ها، در عمق با اختلافات راهبردی عمیقی درباره سرنوشت نهایی یمن روبرو است.

به گزارش خبرآنلاین، بحران یمن که نزدیک به یک دهه است ادامه دارد، همواره صحنه تعاملات و تقابل‌های پیچیده بازیگران داخلی و منطقه‌ای بوده است. در این میان، ائتلافی به رهبری عربستان سعودی از سال ۲۰۱۵ مداخله نظامی خود را با هدف بازگرداندن دولت مورد نظر خود به ریاست جمهوری آغاز کرد. امارات متحده عربی، به عنوان شریک اصلی این ائتلاف، نقش قابل توجهی در عملیات‌های زمینی، به ویژه در مناطق ساحلی و جنوب یمن ایفا کرده است. با این حال، به مرور زمان و با تثبیت نسبی خطوط جبهه، تفاوت در دیدگاه‌های ریاض و ابوظبی درباره اهداف نهایی و ترتیب اولویت‌ها آشکارتر شده است.

این تفاوت‌ها در هفته‌های پایانی سال ۲۰۲۵ به اوج جدیدی رسید. گزارش‌ها حاکی از آن بود که نیروهای شورای انتقالی جنوبی (STC) که همان گروهی بودند که خواستار احیای دولت مستقل در جنوب یمن است و از پشتیبانی سیاسی و لجستیکی امارات برخوردار است، پیشروی قابل توجهی در استان‌های حضرموت و المهره داشته‌اند. این تحرکات، که با خروج تدریجی برخی نیروهای سعودی از این مناطق همراه بود، با واکنش شدید ریاض مواجه شد. عربستان نه تنها این پیشروی را محکوم کرد، بلکه عملیاتی را برای بمباران یک محموله دریایی مشکوک در بندر المکلا انجام داد و رسماً از امارات خواست نیروهایش را از یمن خارج کند.

این وقایع، پرسش‌های مهمی را درباره آینده ائتلاف، احتمال تجزیه عملی یمن، و تأثیر این تنش بر ثبات کلی منطقه خلیج فارس مطرح می‌کند که در ادامه به آن پاسخ خواهیم داد.

تحولات میدانی: پیشروی شورای انتقالی جنوبی و تغییر نقشه کنترل

در ماه‌های پایانی سال ۲۰۲۵، نیروهای شورای انتقالی جنوبی (STC) با پشتیبانی آشکار امارات، کنترل بخش‌های وسیعی از استان‌های حضرموت و المهره را به دست گرفتند. حضرموت نه تنها از نظر جغرافیایی وسیع‌ترین استان یمن است، بلکه دارای ذخایر قابل توجه نفت و گاز نیز می‌باشد. المهره نیز به دلیل هممرز بودن با عمان و دسترسی به دریای عرب، از اهمیت راهبردی برخوردار است.

این پیشروی در شرایطی اتفاق افتاد که حضور نیروهای سعودی در برخی از این مناطق کمرنگ شده بود. به نظر می‌رسید این تحرکات بخشی از یک برنامه بلندمدت‌تر برای تحکیم کنترل STC بر قلمرویی باشد که روزی کشور مستقل جنوب یمن را تشکیل می‌داده است. موفقیت این عملیات نشان داد که STC از نظر نظامی و سازمانی تا حد قابل توجهی تقویت شده و قادر است بدون پشتیبانی مستقیم

اخبار

ناتو در گرینلند مستقر می‌شود؟

فرانسه و انگلیس چه تصمیمی گرفتند؟



گزارش رسانه‌ها حاکی از آن است که فرانسه و انگلیس درباره استقرار نیروهای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در جزیره گرینلند گفت و گو کردند. به گزارش اکو ایران به نقل از ایرنا، بلومبرگ دوشنبه گزارش داد که انگلیس و فرانسه در مورد استقرار نیروهای ناتو در جزیره گرینلند برای آرام کردن تهدید آمریکا، رابزنی انجام دادند.

گرینلند، به‌عنوان قلمرویی نیمه‌خودمختار در چارچوب پادشاهی دانمارک، بخش عمده‌ای از امور داخلی خود را اداره می‌کند. موقعیت منحصریفرقد گرینلند به لحاظ ژئوپلیتیکی و منابع غنی طبیعی و مواد معدنی کمیاب این آن جزیره را به سوزه مطلوب آمریکا برای دست درازی تبدیل کرده است. این قلمروی نیمه‌خودمختار دانمارک (یکی از اعضای بنیان‌گذار ناتو) دارای جمعیتی ۵۷ هزار نفری است و به مدت ۶۰۰ سال بخشی از دانمارک بوده است. با این که گرینلند در دایره قطب شمال بین آمریکا، روسیه و اروپا قرار دارد، آمریکا به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد آن بیش از ۱۵۰ سال است که به آن چشم دوخته است. دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا مدعی شده است که در نهایت گرینلند را «به نحوی» تصاحب خواهد کرد، چرا که به اعتقاد وی روزی چین یا روسیه این کار را انجام خواهند داد.

تهدید ترامپ در حالی مطرح شده که برخی گزارش ها نشان می‌دهند لاریس لوکه راسموسن وزیر خارجه دانمارک برای گفت و گو درباره گرینلند با مارکو روبیو همتای آمریکایی آماده می‌شود.

شبکه خبری فرانس ۲۴ هفته گذشته اعلام کرده بود که روبیو قصد دارد با مقام های دانمارکی در خصوص علاقه آمریکا به گرینلند دیدار و گفت و گو کند. جنجال ها بر سر گرینلند در شرایطی بالا گرفته که ترامپ مدعی است این کشور برای تضمین امنیت خود در مواجهه با تهدیدات فزاینده از سوی چین و روسیه در قطب شمال، باید بزرگترین جزیره جهان، یعنی گرینلند را کنترل کند و کاخ سفید استفاده از نیروی نظامی برای تصاحب این جزیره را رد نکرده است.

واکنش چین به تهدید آمریکا برای حمله به ایران

چین به تهدید آمریکا برای حمله به ایران واکنش نشان داد و بر مخالفت با به کارگیری زور در روابط بین المللی تأکید کرد. به گزارش ایلنا به نقل از المیادین، چین به تهدید آمریکا برای حمله به ایران واکنش نشان داد و بر مخالفت با به کارگیری زور در روابط بین المللی تأکید کرد. وزارت خارجه چین در بیانیه ای تأکید کرد که حاکمیت کشورها و امنیت همه باید طبق قوانین بین المللی تضمین شود.

در این بیانیه تأکید شده است که موضع پکن در مخالفت با به کارگیری زور در روابط بین الملل است.

در این بیانیه آمده است: «ما معتقدیم که حاکمیت کشورها و امنیت همه باید طبق قوانین بین‌المللی کاملاً تضمین شود.»